

- ۳- هرگاه شوهر زن را با کسی که از حدود اخلاقیات خارج شده است مقایسه کند که در اینصورت زن از محکمه شرع تقاضای رسیدگی میکند و حکم طلاق صادر میشود.
- ۴- اگر مرد به زن نسبت زنا دهد و زن آنرا انکار کند و هر دو نسبت بیکدیگر لعنت خدا را حواله دهند، مرد زن را مستحق لعنت خدا بداند بعلمت اینکه مرتکب زنا شده است و زن مرد را شایسته لعنت خدا بداند، زیرا به ناحق به وی نسبت زنا داده است که در این صورت محکمه شرع حکم طلاق صادر خواهد کرد.
- ۵- بعلمت نظر خاص زن نسبت به مرد، زن و شوهر هر دو برای اجرای صیغه ابراز موافقت کنند.
- ۶- یکی از زن و شوهر، دارای یک نقص بدنی شوند.
- ۷- دادگاه شرع بعلمت غیر مشروع بودن ازدواج حکم طلاق صادر کند و یا اینکه کسی که به سن شرعی برای ازدواج نرسیده از ازدواج خودداری و یا کسی که دارای نقص شعوری است، ازدواج را موقوف به سلامت عقل کند.
- بطوریکه ملاحظه میشود، در موارد دوم، سوم و ششم مذکور در بالا حق طلاق با شوهر در موارد سوم و چهارم، حق طلاق تا حدودی با زن و شوهر هر دو و تا حدودی در اختیار دادگاه شرع و در موارد پنجم و هفتم، حق طلاق با محکمه شرع خواهد بود.^۱

در کلیه ادیان و مسالک مختلف، ازدواج یک موافقت نامه برای زندگی مرفه زناشوئی بین زن و مرد تلقی شده و کلیه حقوق انسانی زوجین ملحوظ نظر قرار گرفته است، اما اسلام به ازدواج زیاده‌تر بعنوان یک رشته شعائر یکتواخت و خشک و گروهی آداب و آئین ربانی نگاه میکند که بوسیله اله و پیغمبری که هر دو از جنس مذکر میباشند و رعایت تعصبات هم جنسیت را در روابط بین زن و مرد در نظر داشته اند وضع شده است.

باتوجه به موضوع مذکور در اسلام، آئین ازدواج بین زن و مرد به شرح زیر انجام می پذیرد:

پس از اینکه مرد زنی را برای همسری انتخاب میکند، قانون شرع بوی اجازه میدهد وی را از نزدیک ببینند. برای این منظور داماد به اتفاق گروهی از دوستانش به منزل کارگزار ازدواج میرود و در آنجا مقدار مهریه که در روزهای اول ازدواج باید از طرف داماد به عروس پرداخت شود، تعیین میگردد. انجام این عمل در واقع «قرار داد ازدواج» نامیده میشود. مقررات شرع اسلام، برای ازدواج برگزاری آئین خاصی را تجویز نمیکند. توافق طرفین (عروس و داماد) در حضور شهود برای رسمی شدن ازدواج کفایت خواهد کرد. در روز ازدواج داماد به اتفاق گروهی از دوستانش به محل عقد ازدواج میرود. در آنجا او و همراهانش بوسیله قیم و یا نماینده عروس استقبال میشوند. دو شاهد باید در محل عقد ازدواج حضور داشته باشند. سپس کلیه حضار سوره فاتحه یعنی سوره اول قرآن را قرائت و عروس جهیزیه را تحویل میدهد. داماد و نماینده عروس رو بروی یکدیگر می نشینند و دست راست یکدیگر را میگیرند و شست های یکدیگر را بلند میکنند و به یکدیگر فشار میدهند. در این موقع دستمالی از روی سر آنها عبور میدهند و قاضی خطبه عقد را قرائت میکند.

پس قاضی از قیم و یا نماینده عروس تقاضا میکند بگوید: «من دخترم را در برابر مهریه ای به مبلغ به عقد ازدواج تو درمی آورم.» آنگاه داماد میگوید: (من ازدواج او را با خود قبول میکنم، او را تحت مراقبت خود میگیرم و حمایت از او را تعهد میکنم و شما حضار شاهد این عمل خواهید بود.)

و اما مفهوم «حمایت شوهر از زن» و چگونگی ضمانت اجرای این قاعده را میتوان باتوجه به تاریخ زندگی زناشویی امام حسن، امام دوم شیعیان، فرزند علی - بن ابیطالب و نوه محمد درک کرد. نامبرده که در اسلام قهرمان ازدواج و طلاق بشمار رفته، در زمان حیات پدرش به قولی با نود و به قولی دیگر با یکصد زن عقد ازدواج و طلاق انجام داده است. اگرچه امام حسن به نیک سیرتی اشتهار دارد، معینا بر سر جزئی ترین اختلاف و یا بهانه ای باآسانی زنش را طلاق میداد و با

زن دیگری ازدواج میکرد. ^۱ با توجه به اینکه شوهر در اسلام مجاز است، حتی بدون اطلاع زن و بطور غیابی (البته با پرداخت مهریه) او را طلاق دهد، بنظر میرسد که عبارت «حمایت از زن» در اسلام یک عبارت صوری است که دارای هیچ نوع ضمانت اجرایی نمیتواند باشد و در واقع زن هیچگاه در خانه شوهر احساس امنیت فردی نخواهد کرد.

احادیثی از قبیل آنچه که در بالا ذکر شده و وقایعی از قبیل داستان زندگی زناشوئی امام حسن که همه دال بر تحقیر زن و نادیده گرفتن حقوق انسانی او هستند، در تاریخ مذهب اسلام بی شمار است که ما بیشتر از این متعرض بحث مربوط به آن نخواهیم شد و موارد گفته شده در بالا از باب نمونه کافی بنظر میرسد، با این وجود بعضی از نویسندگان اسلامی مانند سید امیر علی که قصد دفاع از احکام و متون اسلام را درباره حقوق زن داشته است، مینویسد:

«محمد پیغمبر اسلام، یک رشته حقوقی را برای زنان قائل شد که آنها پیش از آن از حقوق مذکور محروم بودند، از جمله او حقوق و مزایائی را برای آنها بوجود آورد که ارزشهای آنها با گذشت زمان به ظهور خواهد پیوست. پیغمبر اسلام به زنها اجازه داد که در اجرای وظائف و اختیارات حقوقی کاملاً با مردان یکسان و برابر باشند. او تعدد زوجات را باتعین حد اکثر زنائی که یک مرد در زمان واحد میتواند داشته باشد و ایجاد تساوی مطلق بین زن و مرد، تحدید کرد. این نکته قابل توجه است که قرآن بلافاصله بعد از ذکر عبارتی که به مرد اجازه اختیار چهار زن را میدهد، فریضه ای مقرر میکند که اهمیت حکم قبلی را در باره تجویز داشتن ۴ زن، به حد متداول و مشروع کاهش میدهد. بدین شرح که آیه مربوط میگوید: (ولی اگر مرد قادر نباشد بطور منصفانه با همه زنانش رفتار کند، باید فقط یک زن بگیرد). قید کلمه «انصاف» در آیه مذکور واجد اهمیت فوق العاده میباشد که متفکرین دنیای اسلام از اهمیت فوق العاده آن غافل نمانده اند. «انصاف» نه تنها در قرآن مفهوم رفتار مساوی با کلیه زنان از نظر محل سکونت، لباس و سایر

نیازهای زندگی خانوادگی را میدهد، بلکه همچنین مفهوم انصاف کامل در رعایت عشق و علاقه، محبت و احترام نسبت به کلیه زنان را افاده میکند. اما با توجه به اینکه رعایت انصاف و عدالت کامل در آنچه که به احساسات انسان مربوط میشود غیر ممکن است، لذا دستورات قرآن باید با واقعیات جاری که مشمر بر نهی تعدد زوجات است انطباق یابد. این طرز فکر تازگی ندارد و از اوائل قرن سوم هجری بمنصه ظهور رسیده است. در زمان خلافت مامون، فقهای معتزلیه اظهار داشتند که احکام قرآن در واقع بر پایه تئوری یک زنی وضع شده و اگرچه رفتار ظالمانه مشوکل که خلیفه ای سر سخت و مختل المشاعر بود از اشاعه طرز فکر مذکور ممانعت بعمل آورد، معینا ارتداد قاعده تعدد زوجات که با پیشرفت کلی فرهنگ و تمدن انطباق کامل دارد، در کلیه کشورهای پیشرفته مسلمان حالت اجرا بخود میگیرد.^۱

بطوریکه ملاحظه میشود، دفاع سید امیر علی درباره احکام و مقررات قرآن نسبت به زنان نه تنها دارای پایه و اساس منطقی نیست، بلکه در تغییر روح جامد فریضه های مذکور نیز هیچ اثری نخواهد داشت، اما بی پایه و اساس تر از دفاعیات سید امیر علی درباره نظر قرآن نسبت به زن، دفاعیات او از ازدواجهای مکرر محمد میباشد. سید امیر علی در این باره مینویسد:

«پیشمیر با زنان مطلقه و بیگس و بیچاره ازدواج میکرد تا آنها را از پریشانی نجات دهد و با افزودن آنها به خانواده خود زندگی امنی را برای آنها تأمین کند.»^۲

محمد حسنین هیکل^۳ نیز از ازدواجهای محمد، دفاع کرده و مینویسد، غالب ازدواجهای پیامبر سیاسی و مصلحتی بوده است. از جمله ازدواج خاله خالد الابن ولید را مثال میزند و ادعا میکند که در نتیجه ازدواج مذکور، خالد به اسلام گروید. هیکل

1- Amir Ali, *The Spirite of Islam*, p. 188.

2- *Ibid.*, p. 198.

3- Muhammad Husayn Haykal, *The Life of Muhammed*, trans. Ismail Ragi A. al Faruqi (U.S.A., North America Trust Publications, (1976), pp. 283-98.

همچنین موافقت محمد را در ازدواج دو دخترش با علی و عثمان، مبنی بر علل مذکور و از نوع ازدواجهای مفید برای اسلام دانسته است. هیکل درباره ازدواج محمد با زینب بنت جحش نیز اظهار عقیده کرده است که پیغمبر با ازدواج مذکور قصد داشت یکی از سنت‌های جاهلی عرب را درباره منع ازدواج با همسر پسر خوانده از بین ببرد. محمد جریر طبری^۱ نیز در تفسیر خود معنی جمله «تخفی فی نفسک» را به زینب مربوط کرده و مینویسد زینب، مرضی داشت که آنرا پنهان میکرد و بعلت بیماری مذکور در صدد طلاق زینب بود.

بدیهی است که دفاعیات مذکور، همه از تعصب ناشی می‌شوند، مخالفت تام و تمام با محتویات سوره احزاب دارند و نمی‌توانند رافع واقعیت‌های محض مبنی بر تمایلات نفسانی بی‌عنان محمد و علاقه وافر او به افزودن زنان حرمسرایش باشد. زیرا بطوریکه قبلاً ذکر شد، درباره تجویز ازدواج با زینب همسر پسر خوانده اش محمد می‌توانست با یک دستور ساده عمل مذکور را جایز و رایج کند. ادعای جریر طبری نیز مقبول و منطقی نمی‌تواند باشد، زیرا اگر زینب دچار بیماری بود و قصد کرده بود، زینب را طلاق دهد، چه لزومی داشت که محمد با وی ازدواج و وی را به حرامسرایش اضافه کند.

نویسندگان مذکور گویا توجه نداشته‌اند، موقعی که محمد، عایشه را به خانه اش آورد، وی فقط ۶ سال داشت، وانگهی عایشه دختر ابو بکر از توانگران نامدار مکه بود و نمیتوانست جزء زنان مطلقه و بی‌کس و درمانده که نیاز به دستگیری داشته باشند، محسوب شود. حفصه دختر عمر بن الخطاب، خلیفه دوم اسلام نیز که خود محمد شخصاً از عمر او را خواستگاری کرد،^۲ دلیل دیگری بر بی‌اساس بودن نوشته امیر سید علی درباره محمد و زنانش میباشد. از همه اینها گذشته، آیا چه مصلحت و سیاستی غیر از نفس پرستی محمد میتواند بوی اجازه دهد، ریحانه همسر زیبای یکی از مقتولین طایفه بنی‌النضیر و یا صفیه همسر ۱۷ ساله زیبای کنانه بن ربیع را در همان شبی که شوهرانشان به دستور او مقتول شده بودند، با خود به

۱- محمد بن جریر الطبری، طریق الرسول والملوک.

۲- کونستان و برزیل گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، صفحه ۲۹۴

رختخواب ببرد؟^۱ و آیا در بین کلیه زنانی که در حرمرای محمد بسر میبردند یک زن زشت چهره و بافقیر و بینوا میتوان یافت که بتواند دلیل بر استدلالات خالی از تعقل نویسندگان مذکور در باره زنان محمد باشد؟

رفتار غیر منصفانه مرد با زن در اسلام، از مقررات قانون اساسی این دین یعنی قرآن ناشی میشود و احکام و متونی که قرآن درباره چگونگی رفتار با زنان مقرر کرده و بعضی از آنها در ابتدای این فصل تصریح شد، برای مطالبی که نویسندگانی مانند سید امیر علی وهیکل برای منصفانه بودن احکام اسلام درباره زن نوشته اند، جای دفاعی باقی نخواهد گذاشت. دکتر «اسنوک هورگرونج» یکی از شرق شناسان شهیر مینویسد:

«اگرچه نویسندگان اسلامی در موارد نادر سعی کرده اند، شأن زن را در اسلام بالا تر از آنچه که مقررات این دین برای او پیش بینی کرده است نشان دهند، ولی قادر نخواهند بود با امثال این نوشته ها مفهوم آن گروه از آیات قرآن و احادیثی که زن را در خانواده و اجتماع موجودی دون پایه تلقی کرده است تغییر دهند. اسلام جهنم را مملو از زنان میدانند و بجز در موارد نادر برای زن عقل و برهانی قائل نیست. اشعار اسلامی زن را ریشه کلیه مفاسد جهان میدانند و ضرب المثلهای اسلامی، تعلیم و تربیت را برای زن منع میکنند. ولی آنچه که اسلام برای زن قبول میکند تنها و جاهت است که خداوند به او داده است تا در این دنیا باعث لذت و شغف مرد شود و برای او بچه بوجود بیاورد.»^۲

ابن مقفع یکی از بزرگترین نویسندگان عصر خود که در قرن دوم هجری میزیسته، هنگامی که درباره «دوستی» بحث میکند به مردان توصیه میکند که دوستی خود را با دیگران قدر دانسته و با دقت از آن نگهداری کنند زیرا: «دوستان مانند زنهانیستند که ماهر موقع اراده کنیم بتوانیم آنها را اطلاق دهیم.» ابن مقفع در جای دیگر مینویسد: «هیچ چیز برای مذهب، برای بدن، برای خیر و رفاه، برای

۱- به صفحه ۳۷۵ همین کتاب مراجعه فرماید.

هوش و بصیرت فاجعه انگیزتر از زن و هیچ عاملی بیش از عشق به زن، مخرب مغز نخواهد بود.»^۱

اسماء دختر ابوبکر که زن چهارم زبیر بن العوام یکی از صحابه خاص محمد و از جمله عشره مبشره است میگوید: «هر زمانی که زبیر از دست یکی از زنانش خشمگین میشد، چنان او را با چوب میزد که چوب می شکست.»^۲ اما در شریعت بودا، زدن زن حتی بایک شاخه گل نیز ممنوع شده است.

تفسیر جلالین،^۳ علت برتری مرد بر زن، عقل و علم و ولایت مرد بر زن دانسته است. اما زمخشری^۴ و بیضاوی^۵ به شرح مطالب گویاتری درباره شأن فردی و اجتماعی زن مبادرت کرده و مینویسند، تسلط و استیلای مرد بر زن را میتوان با قدرت سلطه ولات و حکام بر رعایا قابل مقایسه و برابر دانست. چون مردان دارای نیروی خرد و تدبیر هستند، از این رو نبوت، ولایت و امامت به آنها اختصاص یافته، دو برابر زنها ارث میبرند و شهادت آنها در محکمه شرع دارای اعتبار بیشتر و دو برابر زن است. بهمین ترتیب جهاد و نماز جمعه به زنان تعلق نمیگیرد. حق طلاق، اذان، خطبه، امامت نماز جماعت، سوارکاری، تیراندازی همه مخصوص مردهاست.

بطور کلی میتوان گفت که در اسلام وجود زن برای رفاه و آسایش لذت و خوشی مرد آفریده شده است. امام الغزالی که از صوفیان مشهور قرن پانزدهم هجری بوده و تاثیر بزرگی در فرهنگ اسلامی داشته میگوید، زن بهیچوجه نباید آزادی و استقلال داشته باشد. زن بعلت وضع اجتماعی خاصی که دارد، قادر به اداره امور معیشت خود نیست. زندگی آنقدر مشکل است که مرد نباید با گرفتن زن و تحمل مخارج و هزینه های او، بار زندگی خود را سنگین تر

1- Mansour Fahmi, *La Femme*, p. 154.

۲- ۲۳ سال، صفحه ۱۰۳

۳- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تفسیر جلالین.

۴- الزمخشری، الکشاف الحقیقه التنزیل، (قاہرہ: ۱۹۶۶).

۵- عبدالله بن عمر البیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل، (قاہرہ: ۱۳۴۴ هجری).

کنند.^۱ بعد از اظهار عقیده مذکور در باره زن، غزالی توصیه میکند که منش زن بر طبق معتقدات دانشمندان علوم اخلاقی باستانی باید بشرح زیر باشد:

«زن باید خود را در محیط خانواده محدود و نباید آنرا ترک کند، او نباید بیش از حد لزوم به بام خانه اش برود و همچنین نباید بوسیله دیگران دیده شود، او نباید بیش از حد عادی با همسایگانش صحبت کند و یابه دیدن آنها برود، اعم از اینکه شوهرش در خانه و یا در خارج از خانه باشد. زن باید پیوسته از شوهرش مراقبت نماید، و هر عملی که انجام میدهد باید در جهت تامین رضایت و خوشنودی شوهرش باشد، او نباید نسبت به شوهر و یا مایملک شوهر ریا کاری کند، او نباید بدون اجازه شوهر خانه را ترک کند و هنگامی که در خارج از خانه میباشد، باید به نحوی خود را پوشاند که اگر کسی بطور غیر مترقبه بوی نگاه کرد، امکان دیدن چهره اش میسر نباشد، و موقمی که در خارج از خانه راه می رود باید راهپائی را انتخاب کند که کمتر امکان رفت و آمد در آنها وجود داشته باشد و از عبور از خیابانهای که پیوسته شلوغ میباشد باید خودداری کند و نهایت دقت را بکاربرد که کسی او را نشناسد.»^۲

در جامعه اسلامی، زن مسلمان باید کیفیت فکری و منشی خود را با زنان حرمسرای محمد تطبیق داده و رفتاری را که زنان حرمسرای محمد باوی داشتند نسبت به شوهرش تقلید کند، تا بتواند عظوفت شوهر را به خود جلب نماید. زن باید خود را در چهار دیواری محلی که شوهرش برای سکونتش اختصاص میدهد محدود کند و وجودش را وقف خدمت به مرد نماید. زن در اسلام موقمی با تقوی تلقی خواهد شد که وجود خویش را وقف چهار دیواری خانه، آشپزخانه و رختخواب شوهر نماید. زن در اسلام موجود ضعیفی^۳ است که برده تولد میشود، اسیر زندگی میکند و محروم میبرد. البته طبیعی است فرزندان را نیز که زن در دامان خود

۱- الغزالی، احیاء الدین، جلد دوم، صفحه ۲۲

۲- مأخذ بالا، جلد دوم، صفحه ۲۲

۳- بطوریکه میدانیم در جوامع اسلامی زن با عنوان «ضعیفه» مورد خطاب واقع میشود.

می پروراند نشان ذهنی و روانی از مادر داشته و لیاقت و قابلیت ذهنی و بدنی آنها از مادر تجاوز نخواهد کرد.

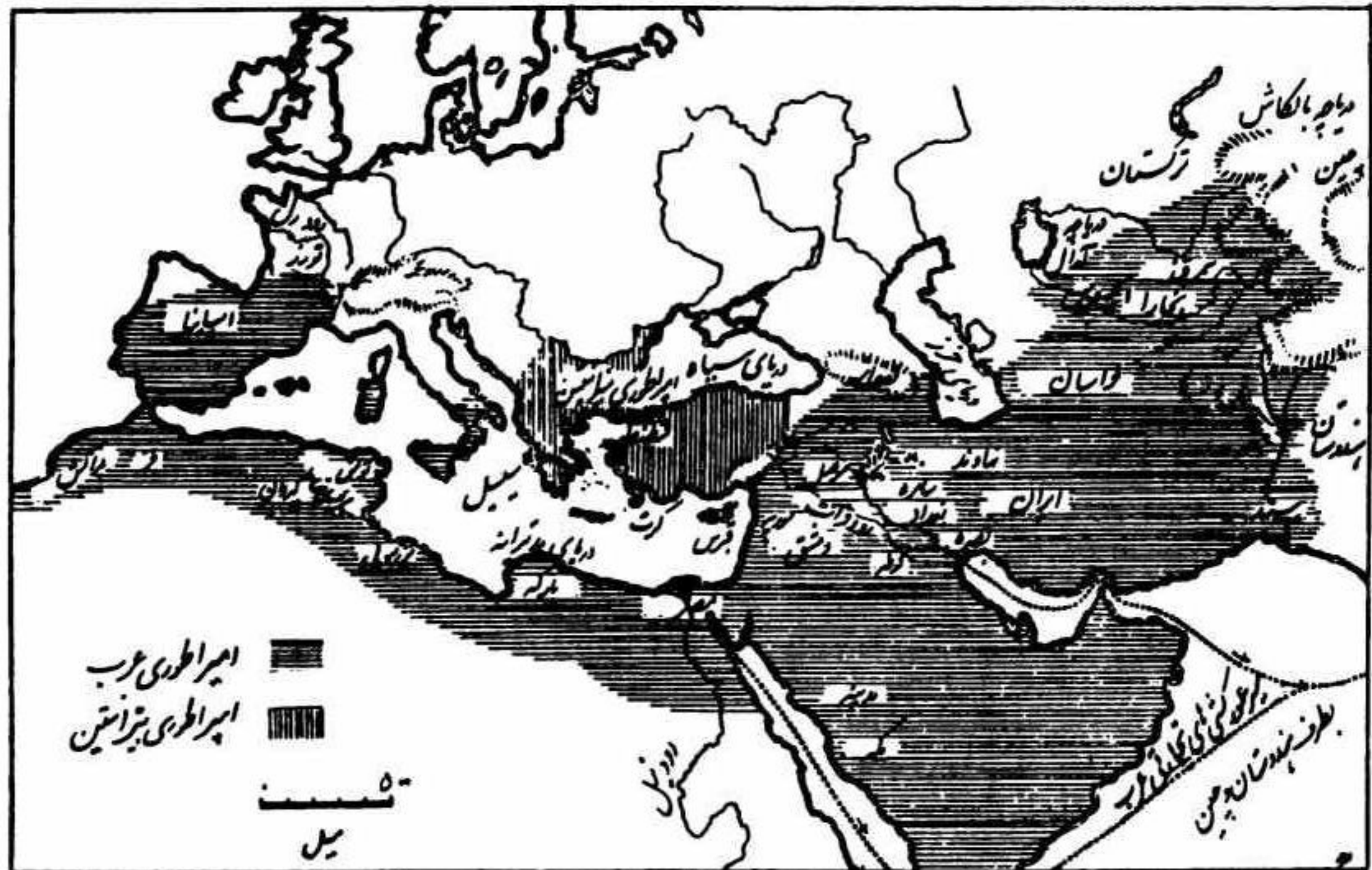
پروفسور «مکدونالد» وضع زن و شان و مقام فردی، خانوادگی و اجتماعی او را در آئینه اسلام به شرح زیر خلاصه میکند:

« تردید وجود ندارد که وضع زن در اسلام در واقع مولود کیفیت فکری و نظر خصوصی محمد نسبت به زنان بوده است. کلیه مدارک و نوشته های موجود نشان میدهد که شان پست خانوادگی و اجتماعی زن در اسلام ناشی از تابعیتی است که محمد میل داشته است زنان نسبت به یک رهبر سیاسی و مذهبی مانند شخص خود او داشته باشند. بطور بسیار خلاصه میتوان گفت که اگر محمد بعد از مرگ خدیجه فقط با یک نفر ازدواج میکرد و بعزت حسادت دیوانه واری که نسبت به زنانش داشت، آنها را مکلف به پوشانیدن سر و روی خود با چادر نمیکرد، زنان مسلمان امروز وضع آزادتری داشتند، مردان نسبت به زنان اختیار نامحدود نداشتند و شخصیت انسانی زنها در کنج خانه ها و در عمق چادرهای سیاهشان محبوس نمیشد.»^۱

چکیده مطالب این بحث آنستکه بر طبق اصول قرآن، زن استقلال و آزادی فردی و اجتماعی ندارد و وجودش باید وقف خدمت به مرد شود. زن در قرآن و در اسلام فاقد شأن اجتماعی است و در واقع بجای تابعیت کشوری که در آن بسر میبرد، دارای تابعیت خانه شوهرش میباشد. زن در جامعه اسلامی، قابلیت قبول خدمات و شئون اجتماعی ندارد و تمام نیروهای مغزی و بدنی او در خانه شوهر باید صرف اداره امور خانه و مخصوصاً تهیه غذا، نگهداری بچه و تامین نیازهای نفسانی مرد شود. در جامعه اسلامی، حقوق مدنی، جزائی و سیاسی زن کمتر از مرد است. زن در قرآن و اسلام از حق تحرک بدون اجازه شوهر محروم است و حتی در

1- Duncan Black Macdonald, *Aspects of Islam*, (New York: Freeport, Books for Libraries Press, 1971).

امپراطوری عرب در اوج قدرت (۱۵۰ - ۷۰۰ میلادی)



فصل دهم

جن در قرآن و اسلام

«خرافات، بت پرستی و با کاری در ثروت و تجمل زندگی میکنند، ولی حقیقت در فقر و مسکنت بسر میبرد.»
نویز

بر طبق معتقدات دین اسلام، در دستگاه آفرینش موجوداتی وجود دارند که بین انسان و فرشتگان طبقه بندی و بنام «جن» خوانده شده اند. معتقدات اسلامی حاکی است که «اجنه» هزاران سال قبل از آدم آفریده شده اند. «اجنه» مانند افراد بشر یا به احکام و فرامین الهی گردن می نهند و رستگار میشوند و به بهشت میروند و یا از اجرای دستورات الهی سر باز میزنند و به دوزخ واصل میشوند.

عقیده به وجود جن یکی از معتقدات اعراب بدوی قبل از ظهور اسلام بوده است. اعراب صحرائین معتقد بودند که بیابانها، خرابه ها و اماکن متروک و ترمناک، مسکن موجودات مضره هستند که آنها را «جن» مینامیده اند. اعراب بعضی از حیوانات مانند مارها و سایر خزندگان را مظهر اجنه میدانستند و عقیده داشتند حیوانات مذکور در واقع

اجنه ای هستند که بصورت حیوان ظاهر میشوند.

محتویات سوره جن که هفتاد و دومین سوره قرآن است و همچنین مدلول آیه ۲۷ سوره حجر، یکی از هدفهای بعثت محمد به نبوت را ارشاد «اجنه» و دعوت آنها به دین اسلام مانند سایر افراد بشر دانسته است.

آیات ۱ تا ۴ سوره جن حاکی است:

مَقْلُ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا أَنَّهُ سِتْمَمَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ ۲ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ ۳ إِنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدًّا رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝

«ایرسول بگوید من وحی رسیده است که گروهی از اجنه آیات قرآن را استماع کرده و گفته اند ما از مطالب قرآن به شگفت افتاده ایم، این قرآن خلق را بر راه راست هدایت میکند و لذا ما به آن ایمان آورده و دیگر هر گز به خدای خود شرک نخواهیم آورد. و همانا بسیار بلند مرتبه است شأن و افتداری پروردگار ما که نه همسر اختیار کرده و نه فرزند آورده است.»

آیه ۱۴ سوره جن میگوید:

وَإِنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَن أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝

«و از ما اجنه هم بعضی مسلمان و برخی کافر و ستمکارند و آنان که اسلام آوردند به راه رشد و ثواب شتافتند.»

آیه ۲۷ سوره حجر و آیه ۱۴ سوره الرحمن اشعار میدارد:

وَالجَّانَ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُورِ ۝ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن نَّارِ مِن نَّارٍ ۝

«و ما نژاد جن را از آتش گدازنده خلق کردیم، و آفریدیم جن را از شعله بیدودی از آتش.»

در روایات دینی اسلام وارد شده است که «اجنه» موجودات خبرچینی هستند که خود را پشت پرده بهشت مخفی میکنند و سرار الهی را سرقت می نمایند. بهمین دلیل، گروهی از فرشتگان ماموریت یافته اند به آنها شهابهای ثاقب پرتاب کنند.^۱ آیه ۹ سوره جن در این باره میگوید:

1- Samuel M. Zwemer, *The Influence of Animism on Islam* (London: The Macmillan Company, 1920), p. 126.

وَأَنَا لَكَ نَجْدٌ مِّنْهَا مَقَاعِدٌ لِلسَّمْعِ كَمَنْ يَتَسَوَّى الْأَنْبِيَاءُ بِمَنَّا كَصَدَّائِ

«وما برای شنیدن سخنان آسمانی و اسرار وحی در کمین می نشستیم، ولی اکنون هر کسی بخواهد این کار را بکند، هدف شهابهای ثاقب قرار خواهد گرفت.»

در روایات اسلامی آمده است که مسکن عمومی اجنه کوههای قاف که (به زعم ثور بسین های اسلامی) به دور دنیا کشیده شده است میباشد.^۱

«ول هوسن» در کتاب خود نوشته است، در حالی که محمد اساس و پایه دین اسلام را بر بنیاد یکتاپرستی ذات خدای بی همتا قرارداد و نهاد بت پرستی را در شبه جزیره عربستان برانداخت، ولی با وارد کردن جن در قرآن، روح شرک را در اسلام باقی گذاشت.^۲ البته باید توجه داشت که عقیده به وجود «جن» قبل از اسلام نیز در عربستان وجود داشت، ولی محمد این عقیده خرافی را رسماً وارد دین و احکام مربوط به آن کرد.

پروفسور «مکدونالد» در کتاب جالبی که تحت عنوان عقاید مذهبی و زندگی در اسلام برشته تحریر آورده، پدیده جن را چه قبل از اسلام و چه بعد از آن بطور کامل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. پروفسور «مکدونالد» مینویسد، حسن این ثابت یکی از دوستان نزدیک محمد و شاعری که محمد را در اشعارش ستوده است، اصولاً از طبع شعر برخوردار نبود و فریحه شعر و شاعری را یک جن مؤثت به وی الهام و تلقین کرد.

پروفسور «مکدونالد» در این باره مینویسد شعرای عصر محمد معمولاً با او مخالف بودند و او را هجومی کردند، اما حسن این ثابت از محمد حمایت و مخصوصاً با اشعار خود به آنها ای که محمد را هجومی کردند، پاسخ میداد. حسن این ثابت قبل از ظهور محمد، در زمان جوانی از هنر شعر و شاعری هیچ بهره ای نداشت و این هنر را یک جن مؤثت^۳

1- Ibid.

2- J. Wellhausen, *Muhammed in Medina* (Berlin: 1882).

۳- بر طبق معتقدات اسلامی، «فرشتگان» دارای جنس مشخصی از نوع مذکر و یا مؤثت نیستند و همه آنها از یک جنس آفریده شده اند، ولی «اجنه» دارای جنس مذکر و تألیف میباشند. نامهای اجنه مذکر عبارتند از غول، سیلات، اعلوق و غیره. اسامی اجنه مؤثت عبارتند از: عفریت، عذب و غیره. آیه ۳۹ سوره نمل میگوید: **قَالَ عَفْرِيْتُ قَرْنِ الْبَيْتِ** «گفت جن عفریتی...»

به وی الهام و تلقین کرد. بدین شرح که روزی جن موثی حسن ابن ثابت را در یکی از خیابانهای مدینه ملاقات کرد و بطور ناگهانی روی او پرید و در حالیکه روی بدن او فشار میآورد، و پراو آوار کرد سه بیت شعر سراید. حسن ابن ثابت به آسانی موفق به سرودن سه بیت شعر شد و از آن پس تحت تأثیر الهامات جن مذکور مانند سایر شعرای عربستان از قعر یعه شعرگویی برخوردار گردید. حسن ابن ثابت از آن پس ادعا میکرد که وی دارای برادران اجنه ای است که شب هنگام از آسمان کلمات موزون و مفاهیم بدیع به او الهام میکنند. نکته عجیب آنجاست که عباراتی را که وی در اشعارش بکار برده، شباهت کاملی به متون و احکام قرآن که محمد ادعا میکند از آسمان برایش نازل شده است، دارد.

پروفسور «مکدونالد» بین داستانی شاعر شدن حسن ابن ثابت بوسیله الهام یک جن مشرک و واقعه پیامبر شدن محمد بوسیله الهامات جبرئیل فرشته و فرستاده خدا شباهت کامل قائل شده و معتقد است که اثر اقدام یک جن مشرک و جبرئیل فرشته خدا در این دو موجود یکسان بوده و همانطور که جتی با فشار روی حسن ابن ثابت او را وادار به سرودن شعر کرد، بهمان نحو نیز جبرئیل با فشار روی محمد او را با آیه «اقرا باسم ربک الذی خلق» وادار به ادعای نبوت و خواندن الهامات الهی کرد.

بعلاوه، محمد برای حسن ابن ثابت منبری در مسجد ترتیب داد که وی بالای منبر میرفت و بر ضد دشمنان اسلام شعر میخواند و محمد در پائین منبر می ایستاد و از هنرنمایی حسن ابن ثابت لذت میبرد. محمد اصولاً مخالف شعر بود زیرا بیشتر آنها و را در اشعار خود بیاد استهزاء میگرفتند. بهمین سبب آیات آخر سوره شعرا و مخصوصاً آیه ۲۲۴ این سوره، شعرا را گمراه شده و گمراه کننده میخواند. حمایت محمد از حسن ابن ثابت به این سبب بود که وی به طرفداری از محمد و بر ضد دشمنان اسلام شعر میسرود. محمد در باره شاعر مذکور میگفت: «حسن از رسول خدا دفاع و حمایت میکند، خداوند نیز بوسیله روح القدس او را یاری خواهد کرد.» ولی، البته باید توجه داشت که این روح القدس با روح القدسی که در مسیحیت یکی از ارکان تثلیث مسیحیت (پدر، پسر و روح القدس) را تشکیل میدهد تفاوت دارد. محمد همان الهامی را که وانمود میکرد از جبرئیل گرفته بود، به حسن ابن ثابت نسبت داد و او را شاعری که از طرفه «الله» طبع شعر الهام میگیرد، شناختگری کرد.^۱

بعضی آیات دیگری که در قرآن در باره اجنه قائل به صدور احکام گوناگون شده اند، بشرح زیر میباشند:

آیه ۱۰۰ سوره انعام:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ ...

«و گروهی اجنه را شر یک خدا قرار دادند در حالیکه آنها مخلوق خدا هستند...»

آیه ۱۲۸ سوره انعام:

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَسْعَى الْجِنُّ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيُوهُمْ مِّنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ قَالِ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا وَبَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْت لَنَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ...

«روزی خداوند همه آنها را گرد یکدیگر جمع میکند (و میگوید): ای گروه جن، شما بر انسان فرونی یافتید. در آنحال دوستان اجنه در بین افراد انسان میگویند: خداوند بعضی از ما از برخی دیگر بهره گرفته ایم و به اجلی که تو تعیین کرده ای رسیده ایم. (خداوند گوید): منزلگاه شما آتش است و همیشه در آن خواهید بود، مگر آنکه را خدا بخواهد...»

آیه ۱۷۹ سوره اعراف:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ...

«و به تحقیق ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم...»

آیه ۳۳ سوره رحمن حاکی است:

يُسْعَى الْجِنُّ وَالْإِنْسُ لِيَنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ۝

«ای گروه جن و انس شما میتوانید از حدود زمین و آسمان فراتر روید ولی قادر نخواهید بود از ملک خدا خارج شوید.»

علاوه بر آیات مذکور آیات زیاد دیگری در قرآن وجود دارد که در باره اجنه سخن گفته و در باره آنها مانند افراد بشر سخن رانده و احکامی صادر کرده است. عقیده به وجود جن در دین اسلام تقریباً شباهت کاملی به معتقدات ادیان و مذاهب ملل افریقا در باره اشباح

و ارواح خیالی، شیاطین، دیوان و غیره دارد. عقاید اسلام در باره جن به شرح زیر است:

هر موقعی انسان صوت و یا بوق بزند، اجنه در آن محل حضور می یابند و این امر حاکی از شگون بد میباشد. بعضی اما کن محل اقامت خاص اجنه میباشد. این اما کن عبارتند از شهر «هیگار» که از زمان واقعه قوم نمود، محل دفن اموات بوده، قبرستانها، خانه های متروک و حمامهای عمومی. اگر انسان بخواهد از شر اجنه در امان باشد، باید هنگام ورود به اما کن مذکور اوراد مخصوصی بخواند تا اجنه از امکانه مورد نظر دور شوند. اجنه مخصوصاً شب ها فعال هستند و هنگامی که خورشید طلوع میکند، ناپدید میشوند. هنگام حفر چاه و یا بنای ساختمان که معمولاً زمین کنده میشود، امکان آسیب رسیدن به اجنه وجود دارد.

معروف است، هنگامی که محمد اردو گاه خود را تغییر میداد برای فراری دادن اجنه از محل مورد نظر، به صدای بلند تکبیر میخواند. ^۱ وزیدن گردباد نیز یکی از دلایل مبنی بر وجود اجنه میباشد. هنگامی که خروسی میخواند و یا الاغی عرعر میکند، دلیل آنست که حیوانات مذکور وجود اجنه را مشاهده میکنند. ^۲

1- Zwemer, *The Influence of Aminism on Islam*, p. 130.

۲- محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ۹ جلد (قاہرہ: الشب)، صفحه ۱۸۲

کتاب صحیح البخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری، محتوی معتبرترین احادیثی است که بوسیله محمد، آورنده اسلام نقل شده و از اینرو کتاب مذکور قرآن دوم مسلمانان خوانده میشود. در زمان بخاری تعداد ۳۰۰/۰۰۰ حدیث نبوی وجود داشت که بعضی از آنها را مسلمانان غیر معتبر میدانستند، لذا بخاری تعداد ۷۲۷۵ حدیثی را که در اصالت آنها کمتر کسی میتوانست تردید داشته باشد، جمع آوری و در ۳۴۵۰ فصل تحت عنوان صحیح البخاری تألیف کرد. پس از انتشار کتاب مذکور، دانشمندان اسلامی درباره اصالت و اعتبار احادیث مذکور کوشش فراوان بعمل آوردند، ولی نتوانستند در صحت احادیث مذکور و انتساب آنها به محمد تردیدی حاصل کنند و لذا به اتفاق آراء اصالت احادیث مذکور و انتساب آنها را به محمد مورد تأیید قرار دادند. مسلم بخاری در اول شوال ۲۵۶ هجری وفات یافته است.

در سال ۱۹۷۳ کتاب صحیح البخاری، در ۱۲ جلد به انگلیسی ترجمه و به اهتمام دکتر محمد حسن خان، استاد دانشگاه اسلامی در مدینه به چاپ رسیده است.

اجنه همچنین در وجود حیوانات خانه میگذارند، بطوریکه «ول هوسن» گفته است، در اسلام حیوان شناسی را باید در واقع جن و دیو و شیخ شناسی دانست. معروف است گرگ، کلاغ سیاه، کفتار، شانه سر و جغد مخصوصاً حیوانات مطلوب اجنه برای سکونت در وجود آنها میباشند. اجنه مخصوصاً به مار علاقه فراوانی دارند و هر ماری ممکن است دارای روحی نیکو و یا پلید باشد. «ول هوسن» در کتاب خود، به تفصیل به شرح معتقدات خرافی محمد در این باره پرداخته است.^۱

در مذاهب اعراب قبل از ظهور اسلام، جن به حوری بیابانی و یا پری کوهی اطلاق میشد. بعقیده اعراب اشباح مذکور یا حیوانات وحشی در تماس دائم میبودند و اغلب به اشکال حیوانات وحشی ظاهر میشدند. «ر و برتسون اسمیت» در کتاب خود تحت عنوان مذاهب و اقوام سامی به شرح رابطه بین اشباح وحشی مذکور و خدایان پرداخته است. مؤلف مذکور مینویسد در واقع میتوان گفت که در آن عصر بر طبق معتقدات مردم، زمین بین دیوان و جانوران وحشی و خدایان و افراد انسان تقسیم شده بوده است: اشباح و جانوران وحشی بر بیابانها، جنگلهایی که هنوز پای انسان بدانجا نرسیده بود و همچنین به مراتع و چراگاههایی که تنها انسانهای جسور بدون ترس و وحشت قدرت رفت و آمد بدانجا راداشتند، حکومت میکردند و افراد انسان به نقاطی که برای سکونت خود انتخاب کرده و موفق شده بودند با همسایگان و سایر افراد و رابط انسانی بوجود آورند، نفوذ داشتند. با گذشت زمان بتدریج افراد انسان موفق شدند، با استفاده از نیروی خدایان خود، ارواح خبیثه و دیوان و شیاطین را از مناطق مورد استیلا آنها بیرون برانند و بدینوسیله مناطق نفوذ خود را بسط و گسترش دهند.^۲

محمد در زمانی ظهور کرد که اعراب شبه جزیره عربستان تحت شرایط ذهنی و اجتماعی مذکور زندگی میکردند و از جمله بت پرستان و مشرکان مکه اجنه را دختران و پسران «الکة» یکی از بزرگترین بت های خانه کعبه میدانستند. محمد با آوردن دین

1- J. Wellhausen, *Reste Arabischen Heidentums* (Berlin: 1897), p. 153.

2- Robertson Smith, *Religion of the Semite*, 1st series, 3rd ed., revised by: S.A. Cook (London: 1927).

اسلام با این طرز فکر که اجنه دختران و پسران خدا هستند مخالفت و آنرا رد کرد، اما عقیده به وجود جن و مشخصات آن بر طبق معتقدات اسلامی، دست نخورده باقی ماند. پروفیسور «مکدونالد» در کتاب خود به شرح موارد متعددی پرداخته که نشان میدهد در تار و پود اسلام افراد مقدس مذهبی بوسیله اجنه با خدا ارتباط برقرار میکرده اند.^۱ کتب معتبر مذهبی اسلامی پر از وقایعی است که حکایت از تماس و ارتباط محمد پیغمبر اسلام با اجنه دارد. از جمله مواردی که حاکی از تماس پیغمبر اسلام با اجنه بوده، واقعه زیر است که با جزئی تفصیلات بوسیله سه منبع بسیار موثق که یکی از آنها البخاری است، به شرح زیر نقل شده است.

الزبیر بن العوام یکی از پیروان اولیه محمد و همچنین یکی از ده نفری که محمد شخصاً به او قول بهشت داده بود (عشره مبشره)، میگوید: «روزی پس از اینکه محمد نماز صبحگاه را در مسجد مدینه برگزار کرد، رو بسمت ما نمود و اظهار داشت: (کدامیک از شما حاضرید امشب با اتفاق من به ملاقات نمایندگان اجنه بیایید؟) حضار سکوت کردند و هیچیک از آنها پاسخی نداد. محمد دو باره سؤال کرد: (کدامیک از شما حاضرید، امشب مرا در ملاقات با اجنه همراهی کنید؟) مجدداً کسی پاسخی نداد. محمد سه مرتبه پرسش مذکور را تکرار کرد و سپس بسوی من آمد، دست مرا گرفت و با خود برد. ما آنقدر راه رفتیم تا تمام کوههای مدینه را پشت سر گذاشتیم و به یک دهکده رسیدیم. در آنجا مردان بلند قدی را مشاهده کردیم که دارای بدنهای باریکی مانند نیزه بودند و سرپای آنها در پارچه پیچیده شده بود. هنگامی که من آنها را مشاهده کردم، بطوری از ترس به لرزه افتادم که پاهایم توان نگهداری بدنم را از دست دادند. هنگامی که به آنها نزدیک شدیم، محمد با شست پایش خطی کشید و به من گفت از آن خط جلوتر نروم. سپس من در آنجا نشستم و این عمل باعث شد تمام وحشتی که سرپای وجودم را فرا گرفته بود از بین برود. سپس محمد بین من و آنها تا صبح دم راه میرفت و با صدای بلند قرآن میخواند. در هنگام صبح، محمد به من دستور داد، بازوی او را بگیرم و از آنجا دور شدیم، پس

1- Macdonald, *The Religious Attitude and Life in Islam*, pp. 139-152.

از مدتی که راه رفتیم، محمد به من گفت سرم را به عقب برگردانم و به بینم آیا موجوداتی که در محل مذکور دیدیم، هنوز در آنجا مشاهده میشوند یا نه. من سرم را به عقب برگرداندم و مشاهده کردم آثاری از آنها وجود ندارد. لذا به محمد اظهار داشتم: (یا رسول الله من فقط تار یکی می بینم.) محمد سرش را بریزر انداخت و به یک تکه استخوان و سرگین جانوری که جلوی پایش افتاده بود نگاه کرد و سپس آنها را برداشت و بطرف موجودات مذکور پرتاب کرد. بعد از آن محمد مرا خطاب قرار داد و گفت: «آنها نمایندگان اجنه نصیبین بودند و از من تقاضای علیق حیوانات برای مسافرت کردند و لذا من تمام استخوانها و سرگین های حیوانات را برای آنها اختصاص دادم.»^۱

امام محمد بن ظفر از شخصیت های معروف و مقدس اسلامی در کتاب خیر البشر بخیر البشر از قول ابن مسعود مینویسد: «روزی محمد در مکه به افرادی که در معیتش بودند اظهار داشت: (من امشب قصد دارم به ملاقات گروهی از اجنه بروم، هر یک از شما که مایل هستید، میتوانید برای مشاهده اجنه مراد این امر همراهی کنید.) مؤلف مینویسد، من آمادگی خود را برای همراهی کردن پیغمبر در این امر اعلام داشتم و به اتفاق او انقدر راه رفتیم که از قسمت علیای مکه خارج شدیم. پس از خروج از مکه، محمد در محلی خطی کشید و بمن دستور داد از خط مذکور جلوتر نروم. سپس خود جلوتر رفت و به قرائت قرآن مشغول شد. در این موقع موجوداتی بین من و او قرار گرفتند، بطوریکه من از آن پس نه قادر بودم او را ببینم و نه اینکه صدای او را بشنوم. سپس موجودات مذکور مانند ابرهایی که در هوا ناپدید میشوند، از نظر غایب شدند و تنها گروه کوچکی از آنها در حدود ده نفر در محل مذکور باقی ماندند. در این زمان محمد بطرف من آمد و از من پرسش کرد: (این گروه کوچک اکنون کجا هستند و چه میکنند؟) پاسخ دادم: (یا رسول الله آنجا ایستاده اند.) سپس محمد تکه ای از استخوان و مقداری سرگین جانوران را از روی زمین برداشت و به آنها داد و از آن پس تطهیر بوسیله استخوان و سرگین جانوران را پس از قضای حاجت برای مسلمانان منع کرد.»^۲

موضوع بالا بتفصیل در تفاسیر قرآن و مخصوصاً در کشف الاسرار^۳ شرح داده شده است.

۱- رشیدالدین میبدی، تفسیر کشف الاسرار، فارسی و عربی در ده جلد، (تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۵۱).

2- Ibid., pp. 137-38.

3- Zwemer, *The Influence of Animism on Islam*, p. 133.

در جامع الصحیح نیز واقعه مذکور از قول یکی از اصحاب پیغمبر به شرح زیر نقل شده است:

«شبى مادر معیت محمد بودیم که ناگهان او را گم کردیم. بنابراین در گوشه و کنار منطقه مورد نظر دره ها و نهرها را بمنظور یافتن او کاوش کردیم، اما اثری از او نیافتیم، لذا با خود فکر کردیم یا او را ر بوده اند، چنانکه گویی بوسیله پرنده هاری ر بوده شده و یا او را فریب داده، بگوشه ای برده و مقتولش کرده اند. بدین سبب ما آن شب را در بدترین شرایطی که هر انسانی میتواند داشته باشد بسر بردیم. هنگامی که سپیده صبح طلوع کرد، پیغمبر از سمت هیره پدیدار شد، به او گفتیم: (یا رسول الله ما برای غیبت تو بسیار نگران شدیم و کلیه اما کنی را که به نظرمان مشکوک میرسید در جستجوی تو کاوش کردیم، ولی اثری از تو نیافتیم و لذا شب را در بدترین وضع ممکن بسر بردیم.) پیغمبر پاسخ داد: (یکی از اجنه نزد من آمد و مرا برای خواندن قرآن دعوت کرد و من هم در معیت او رفتم و تمام شب را برای آنها قرآن میخواندم.) سپس پیغمبر ما را به محلی که اجنه را ملاقات کرده بود برد و آتشی را که آنها روشن کرده بودند بمانشان داد. پیغمبر اضافه کرد: (جن ها قصد مسافرت داشتند و از من تقاضای آذوقه و خواربار برای مسافرت کردند. من استخوان هر حیوانی را که در موقع ذبح آن نام خدا برده شود به انضمام گوشت آن حیوان برای خود آنها و سرگین حیوانی را برای حیوانات آنها اختصاص دادم.) سپس پیغمبر ما گفت: (از این پس شما پس از قضای حاجت خودتان را با استخوان و یا سرگین حیوانی تطهیر نکنید، زیرا آنها غذای برادران شما هستند.)» ۱۵۲

الطبرانی به قول بعضی از شخصیت های معروف و معتبر اسلامی مانند ابوظلبه—

۱- ابی العین مسلم بن الحجاج، جامع الصحیح، ۵ جلد (قاهره: ۱۳۷۵ - ۱۳۷۲ هجری)، صفحات ۴۵۳ - ۴۵۲

۲- شاید فلسفه مذهبی مسئله شماره ۶۹ کتاب رساله توضیح المسائل، تألیف روح الخمینی، از همین حدیث نبوی منشاء گرفته باشد. زیرا مسئله شماره ۶۹ کتاب مذکور میگوید: «لازم نیست یا سه سنگ و یا سه پارچه مخرج را پاک کنند بلکه اگر با یک مرتبه هم غایط برطرف شد کفایت میکند ولی با استخوان و سرگین و چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته اگر پاک کنند محل را، نماز نمیتواند بخواند.»

کتاب مذکور بوسیله تجارتخانه حسین مصدقی در بازار بین الحرمین تهران چاپ و انتشار یافته است.

الخوشانی الکوشانی مؤلف مکاسب المصاحح استناد از قول او میگوید محمد گفته است، سه نوع جن در دنیا وجود دارد. طبقه اول اجنه بالدار که در هوا پرواز میکنند، طبقه دوم مارها هستند و نوع سوم، به شکل نور در مسافتات بعید رفت و آمد میکنند.^۱

در قرآن بکرات از جن سخن گفته شده و بارها عبارت «جن و انس» تکرار شده است. ذکر کلمه جن در قرآن حاکی از آنست که بعقیده قرآن در روی زمین بغیر از فرزندان آدم ابوالبشر نژاد دیگری نیز نام جن وجود دارد.

محمد در قرآن روی وجود اجنه تاکید بسیار کرده و اصرار عجیبی داشته است و وجود موجودات دیگری را در روی کره زمین بغیر از فرزندان آدم ابوالبشر به اثبات برساند تا بدینوسیله نشان دهد که اونه فقط از طرف خداوند پیامبر فرزندان آدم ابوالبشر، بلکه پیامبر سایر موجودات غیر بشر مانند اجنه نیز میباشد. تاکید قرآن روی وجود اجنه باعث شده است عموم مسلمانان به وجود موجودات خیالی اجنه اعتقاد پیدا کرده و محمد را پیامبری بدانند که برای هدایت جن و انس به رسالت مبعوث شده است. خداوند در آیه ۲۹ سوره احقاف میگوید.

وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ
 وَنَا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ○

«وای رسول بیاد آور زمانی که مائنی چند از اجنه را متوجه تو کردیم تا به آیات قرآن گوش دهند. چون نزد تو آمدند بایکدیگر گفتند با سکوت به آیات قرآن گوش فراد دهید. هنگامی که قرائت قرآن پایان پذیرفت، آنها برای تبلیغ و هدایت قومشان مراجعت کردند.»

البخاری، مسلم والنسائی همچنین از قول ابوهریره نقل میکنند که زمانی پیغمبر اظهار داشت: «شب گذشته هنگامی که من مشغول برگزاری نماز بودم، ناگهان یک عفریت (جن شری) به قصد اخلال در عبادت من قصد آزارم را کرد. من او را گرفتم، خفه کردم و میخواستم بدنش را به یکی از ستونهای مسجد بیندم که بیاد سخنان برادرم

(سلیمان پیغمبر) افتادم.»^۱

الدیمیری در کتاب خود نقل میکند: «روزی من در معیت پیغمبر خدا در خارج از کوههای مکه بودم که ناگهان پیرمردی عصا زنان به ما نزدیک شد. هنگامی که محمد پیرمرد مذکور را مشاهده کرد اظهار داشت: (راه رفتن این پیرمرد و همچنین صدایش حکایت از این دارد که وی یکی از اجنه است.) پیرمرد پاسخ داد: (بلی، همینطور است.) سپس محمد از او پرسش کرد: (توبه چه طایفه ای از اجنه تعلق داری؟) پیرمرد جواب داد: (من همع بن الحیمور بن هیم بن لاکیس بن ابلیس هستم.) محمد اظهار داشت: (بلی درست است، تو تنها دونسل با ابلیس فاصله داری.) پیرمرد پاسخ داد: (من در اکثر نقاط دنیا مسافرت و رفت و آمد کرده ام. شبی که قابیل برادر خود هابیل را کشت، من پسریچه خردسالی بودم که معمولاً بالای تپه ها میرفتم و از آنجا به پائین نگاه میکردم و بین افراد بشر نفاق می انداختم.) محمد گفت: (چه عمل زشتی!) اما پیرمرد پاسخ داد: (یا رسول الله مرا سرزنش مکن، زیرا من یکی از افرادی بودم که به نوح عقیده داشتم و نزد او توبه کردم.)

پیرمرد سپس به سخنانش ادامه داد و اظهار داشت، هنگامی که نوح به قوم خود نفرین کرد^۲ من او را سرزنش کردم، نوح به گریه افتاد و گفت: (بخدا قسم، من از افرادی هستم که توبه کرده و برای اینکه در زمره افراد نادان نباشم به خدا پناه برده ام.) گریه نوح مرا هم به گریه انداخت. من همچنین هود پیغمبر را ملاقات کرده و به وی ایمان آورده ام، من ابراهیم را نیز ملاقات کرده و هنگامی که او را به وسط آتش انداختند، من هم با او وارد آتش شدم. هنگامی نیز که برادران یوسف او را به چاه انداختند، من با یوسف بودم و قبل از او به ته چاه رسیدم. بن شعیب، موسی و مسیح پسر مریم را نیز ملاقات کرده ام. مسیح به —

۱- محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری ۹ جلد (قاهره: الشب)، صفحه ۲۵۵۰

۲- این مطلب ناظر به آیه ۲۸ سوره نوح به شرح زیر است:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا ۚ وَاللَّيْمِينَ وَالسُّوءِنَاتِ ۗ وَلَا تَجِدُ
الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۙ

«بارها مرا و پدر من و هر که با ایمان به خانه (کشتی) من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و پیامرزان و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان میفرای.»

من گفت: (اگر محمد را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان.) (اکنون من خوشحالم سلام مسیح را به تو میرسانم و به تو ایمان می آورم.) محمد اظهار داشت: (سلام به عیسی مسیح و تو.)

آنگاه محمد، پیرمرد جن را مخاطب قرار داد و گفت: (اکنون حاجت تو چیست؟) پیرمرد پاسخ داد: (موسی به من پنتاتوخ^۱ و مسیح به من انجیل را آموزش داد و از تو تقاضا دارم به من قرآن را آموزش دهی.) در یکی دیگر از احادیث آمده است که محمد ده فصل از قرآن را به پیرمرد جن آموزش داد.^۲

عقیده به وجود جن آنچنان در اسلام و در بین مسلمانان رایج است که بعضی اوقات در هنگام برگزاری نماز جمعه، بین مقامات مذهبی در باره تعداد شرکت کنندگان اختلاف عقیده بوجود میآید، زیرا بعضی از آنها معتقدند که گروهی از شرکت کنندگان از اجنه بوده اند. بعضی از کتب اسلامی که در باره حقوق و اصول ازدواج بحث کرده اند، قسمتی از بحث خود را به ازدواج اجنه با افراد بشر و حقوق آنها در باره ارث و غیره اختصاص داده اند.^۳

در فرهنگ اسلامی آمده است که اجنه وارد خانه ای که بالنگ در آن وجود داشته باشد، نخواهند شد. این موضوع بوسیله امام عبدالحسین علی ابن الحسین ابن محمد الخیلابی یکی از پیروان الشافعی که از مقدسین اسلام بشمار میرود و مزارش در الکرفاه زیارتگاه عمومی بشمار میرود، ذکر و تائید شده است. نامبرده که معروف است معلم قرآن اجنه بوده و جن ها هر روز جمعه برای آموختن قرآن نزد او میآیند، شرح میدهد که یک روز جمعه اجنه از حضور برای آموختن قرآن خودداری کردند. روز جمعه بعد که آنها برای درس قرآن نزد امام حضور یافتند، نامبرده علت غیبت آنها را در هفته پیش سؤال کرد و آنها پاسخ دادند: «در هفته پیش در منزل شما بالنگ وجود داشت و ما به خانه ای که بالنگ وجود داشته باشد، پان خواهیم گذاشت.»^۴

۱- کتابهای پنجگانه تورات.

2- Ad-Damiri, *Hayat al-Hayawan*, trans, Jacker, vol. 1, p. 461.

3- Zwemer, *The Influence of Aminism on Islam* p. 135.

4- Ad-Damiri, *Hayat al Hayawan*, vol. 1, p. 470.

محمد ابن عبدالله الشبلی (متوفی در سال ۷۸۹ هجری قمری)، کتابی تحت عنوان کتاب المرجان فی احکام الجن برشته تحریر آورده است که در تمام کشورهای مسلمان دنیا در دسترس میباشد. به تحقیق میتوان گفت، هیچ نوشته ای بیش از محتویات کتاب مذکور نمیتواند شارح معتقدات دین اسلام در باره اجنه باشد. ترجمه فهرست عناوین کتاب مذکور به زبان فارسی عیناً شرح زیر نقل میگردد:

مقدمه: اثبات وجود جن

مسلمانان، اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و کفار عرب قائل به وجود جن هستند. فلاسفه بزرگ و اطباء وجود جن را اعلام کرده اند. آغاز آفرینش جن.

جن از آتش و انسان از خاک آفریده شده است. بدنهای اجنه.

انواع مختلف جن.

محل سکونت اجنه.

ارواح خبیثه و انواع مختلف آن.

خداوند به فرشتگان، اجنه و افراد بشر اشکال مختلف عطا کرده است.

بعضی از سنگها از انواع اجنه هستند.

هنگامی که آلات تناسلی افراد بشر برهنه باشد، اجنه به آنها نگاه میکنند.

عواملی که بوسیله آنها میتوان اشباح و ارواح خبیثه را از خوابیدن در خانه های افراد بشر بازداشت.

همزادان جن افراد بشر.

اجنه هم غذا میخورند و هم مایعات می نوشند.

بعضی از رسوم و آداب مربوط به این موضوع.

شیطان با دست چپ میخورد و می آشامد.

عواملی که سبب خودداری اجنه از خوردن اغذیه افراد بشر میشوند.

اجنه ازدواج میکنند و بچه تولید می نمایند.

جن ها دارای مسئولیت هایی میباشند.

- آیا قبل از پیغمبر اسلام، برای ارشاد و هدایت اجنه پیامبری به رسالت مبعوث شده بود؟
- محمد پیامبر اسلام رسالت هدایت و ارشاد اجنه را نیز بر عهده داشته است.
- اجنه نزد پیامبر اسلام رفتند و به سخنانش گوش فرادادند.
- فرقه های گوناگون اجنه.
- اجنه به اتفاق افراد بشر به عبادت می پردازند.
- پاداش اجنه.
- اجنه کافر وارد آتش میشوند.
- اجنه مسلمان وارد بهشت میشوند.
- آیا اجنه مسلمان خدا را در بهشت ملاقات میکنند؟ دعا و عبادت پشت سر یک جن.
- جنی از میان دو دست انسانی که مشغول بر گزاری نماز بود عبور کرد.
- مردی یکی از اجنه را میکشد.
- ازدواج اجنه.
- اجنه به زنان نزدیک میشوند.
- بعضی از جن ها سایر اجنه را از نزدیک شدن با زنان منع میکنند.
- اگر جنی مدتی با زنی در یک محل زندگی و معاشرت کند، آیا زن مذکور باید خود را تطهیر و تنزیه کند؟ هر ما فرودیت ها (آنهايي که دارای اعضای تناسلی زن و مرد هر دو هستند) پسر جن میباشند.
- اگر جنی زنی را از شوهرش بر باید چه باید کرد؟
- منع استعمال مواد غذایی و سوختنی که بوسیله جن ها ارائه میشود.
- جن ها فتوی صادر میکنند.
- جن ها برای افراد بشر موعظه میکنند و به آنها آموزشهای اخلاقی میدهند.
- جن ها به افراد بشر طرب می آموزند.
- جن ها و افراد بشر در جلوی سایر افراد انسان با یکدیگر نزاع میکنند.
- جن ها از افراد بشر ترس و وحشت دارند.
- جن ها از افراد بشر فرمانبرداری میکنند.
- چگونه افراد بشر باید بر ضد اجنه خود را محافظت کنند.

تأثیرات آیات قرآن روی بدنهای اجنه.

چرا اجنه از طلسم ها فرمانبرداری میکنند؟

سلیمان پیغمبر اولین انسانی بود که مستخدمینش را از بین اجنه انتخاب کرد.

برای محافظت افراد بیمار (روی طلسم ها) چه باید نوشته شود.

اجنه افراد بشر را بمناسبت ارتکاب اعمال خوب و یا بد پاداش میدهند.

اجنه افراد بشر را غمگین و دل‌تنگ میسازند.

اجنه وارد بدنهای افراد بشر میشوند.

آیا حرکات غیر ارادی افراد مصروع بوسیله جن ها ایجاد میشود؟ چگونه میتوان افراد مصروع را درمان کرد؟

مرض طاعون بوسیله شیطان ایجاد میشود.

شیطان باعث ایجاد هیجاناتی از قبیل خشم، غضب و غیره در انسان میشود.

شیطان باعث چشم و نظر زدن افراد انسان بیکدیگر میشود.

آثار چشم و نظر در افراد بشر.

در ماه رمضان اجنه زنجیر میشوند.

پرستش اجنه بوسیله افراد بشر.

اجنه رسالت پیامبر را پیشگوئی کردند. بهشت بوسیله تیرهای شهاب از وجود اجنه محافظت میشود.

اجنه حمله پیامبر را پیشگوئی کردند.

اجنه قبول اسلام را بوسیله مردم پیشگویی کردند.

اجنه داستان جنگ بدر را پیشگویی کردند.

اجنه قتل سید بن عباد را پیشگویی کردند.

پرسش از اجنه در باره وقایع گذشته مجازولی در باره رویدادهای آینده جایز نیست. شهادت اجنه در روز قیامت.

اجنه چندین مرده مبلمان را می ستایند و برایشان عزاداری میکنند.

آیا شیطان جزء فرشتگان بود؟

آیا خداوند با شیطان مذاکره کرد؟

قصور شیطان در اظهار اینکه او برتر از آدم است.
نجوای شیطان.

نام خدا نجوی شیطان را خاموش میکند. داستانهایی در این باره.
دعوت شیطان از افراد بشر.

شیطان مایل است انسان به ارتکاب اعمال زشت بپردازد.
چگونه شیطان انسان را وسوسه میکند.

شیطان همیشه با آن کسی است که او با افراد عادی مردم سرناسازگاری و مخالفت دارد.
آدم دانشمند نزد شیطان توانا تر از آدم پرهیزکار جلوه میکند.

شیطان در مرگ مسلمان مؤمن میگریزد، زیرا نتوانسته است او را وسوسه کند.

هنگامی که مسلمانان مؤمن موفق میشوند، قلب خود را از تاثیرات شیطان مصون نگهدارند، فرشته‌ها به شگفت می‌افتند.
چهارناله شیطان.

تخت و تاج شیطان روی دریاست.
محل شیطان.

شیطان به پنج بچه پنج مقام داد.

حضور شیطان در تولد اطفال.

شیطان در رگهای انسان میدود.

شیطان شبها به پسر بچه‌ها نزدیک میشود.

عواملی که باعث دور شدن شیطان از پسر بچه‌ها میشود.

شیطان روی تخت خوابهای خالی میخوابد.

شیطان هیچگاه به خواب قیلوله (نیمروز) فرو نمیرود.

شیطان به سر شخصی که به خواب میرود، سه گره میزند.

رو یا های بد مخلوق شیطان هستند.

شیطان هیچگاه از پیامبر تقلید نمیکند.

خورشید ما بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب میکند.

محل نشستن شیطان.



یکی از طلسمهای مذهبی که در کف ظرف نقش شده و برای درمان بیماریها بوسیله مسلمانان مورد استفاده قرار میگیرد.

شیطان با شنیدن صدای نماز مسلمانان فرار میکند.

شیطان قاضی ناعادل را معیت میکند.

شیطان بایک کفش راه میرود.

اگر انسان کلمه «السجاده» را تکرار کند، شیطان فرار اختیار میکند.

دهن دره، خواب و عطسه از مخلوقات شیطان است.

شتاب بوسیله شیطان ایجاد میشود.

الاع در نتیجه دیدن شبح عرعر میکند.

شیطان به افرادی که در مساجد حضور می یابند، نزدیک میشود.

افتخار شیطان در زانو تزدن در برابر آدم و موسی و خوردن میوه درخت.

آیا بهشت در آسمان و یا در روی زمین است؟

شیطان خودش را به حواریان داد.

شیطان خودش را به نوح در کشتی او نشان داد.

هنگامی که ابراهیم قصد قربانی کردن اسحق را داشت، شیطان خودش را به وی نشان داد.

شیطان خودش را به موسی نشان داد.

شیطان خودش را به ذوی الکیف نشان داد.

شیطان خودش را به ایوب نشان داد.

مطالبی که در قرآن و در احادیث اسلامی درباره اجنه، شیاطین، فرشتگان، ارواح و اشباح ذکر شده، نشان میدهد که دین اسلام آمیخته با خرافاتی است که لاجرم حیات مغزی و زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را با توهمات خیالی و باطیل و ترهات گره میزند. آنهایی که به وجود اشباح قائل هستند برای آنها قدرت شگرفی قائل بوده و معتقدند اشباح در کلیه جزئیات زندگی آنها نفوذ و در سر نوشت زندگی و فعالیت های آنها نقش موثری دارند. محرک این افراد برای توسعه و پیشرفت بعلت مخاطراتی که فکر میکنند موجودات خیالی مذکور ممکن است برایشان ایجاد کنند، ضعیف بوده و هر یک از افراد مسلمان دهها داستان تخیلی و غیر واقعی درباره مخاطرات اشباح خیالی مذکور بر سر زبان دارند که برای اثبات وجود اشباح نقل میکنند. به یقین میتوان یکی از علل جماد